

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه ماعون (جلسه چهارم)

نخستین مضمون استاد اخوت ۸/۱۲/۹۴

برای برآورده شدن حوائج همه شیعیان، مسلمانان و مظلومان عالم صلوات

برای این که قدرشناس و قدردان نعمت‌های خدا باشیم صلوات

عرصه‌ها و صحنه‌های اجتماعی نشان دهنده‌ی اتفاقاتی است که در درون انسان رقم خورده است. در واقع هر تحولی که در مسیر رشد انسان در یک عرصه‌ی اجتماعی آزموده می‌شود. صحنه‌های اجتماعی بعنوان آزمون‌های زندگی - اند. ان شاءالله هر اتفاقی برای مملکت می‌افتد به خیر و صلاح است. فارغ از این هراتفاقی در جامعه بیفتد و جامعه را به سمت خدا پیش برد خوب به خیر نزدیک می‌شود. اما اگر جامعه به سمت نماز و خدا پیش نرود دچار فتنه شده و حوادث غیر مترقبه پیش می‌آید. راهش این است که ما از خودمان شروع کنیم و سرعتمان را در کارهای خیری که به ما پیشنهاد می‌شود زیاد کنیم. این منجر می‌شود که جریان حقیقت در جامعه راه بیفتد و هدایت بر ضلالت پیشی بگیرد.

**خانم برومند:** به خاطر واژه‌ی سهو ما به موضوع آسیب‌شناسی نماز پرداختیم. ریشه سهو دو بار در قرآن آمده در سوره ماعون و ذاریات. در هر دو سوره واژه ساهون آمده است. تقریباً ما به این دو آیه مستقل از سوره پرداختیم. گزاره‌نویسی کردیم و نتایج بدست آمد. بیشتر گزاره‌ها از واژه در آمده و همینطور سیاق واژه‌هایی که در کنار ساهون قرار گرفته‌اند. تعریف سهو را از دو آیه درآوردیم. براساس سوره ذاریات به واژه‌ی حرص و .. رسیدیم. دوباره آیات این دو واژه با هدف کسب تعریف گزاره‌نویسی شدند. به ساختار سهو رسیدیم. دو واژه‌ی فرح و ظن هم باید کار شوند. بعضی از گزاره‌ها از سیاق ادبی، بعضی از چینش واژه‌ها کنار هم بدست آمده‌اند به علاوه تحلیل عقلی.

**نظر استاد:** در واقع شما با بررسی دو سوره، سهو را آسیب توجه می‌دانید که ناشی از خرص است. سطح ناخودآگاهی بیشتر می‌شود و میزان غفلت انسان بیشتر می‌شود.

آسیب در توجه یعنی غفلت. یکی از راه‌های در آوردن معنی کلمه رجوع به لغت است. کتاب‌های لغت دو نوعند. دسته اول مثل التحقیق مفهومی‌اند و دسته دوم مانند معجم‌ها مصداقی. مثل لغت‌نامه‌های مشهور که سهو را در مقابل عمد به کار می‌برند. از دست در رفتن را سهو می‌دانند. لغت‌نامه‌های مفهومی در معنای سهو می‌گویند غفلت از چیزی است که دارای مقصد است و می‌خواهی به نتیجه برسانی. مقصد در این جا مهم می‌شود. در مصداق نوعی از غفلت است و نوعی عدم حفظ و عدم هشاری است. در مفهومی‌ها غفلت نسبت به غایت مطرح است. آقای مصطفوی فرمودند سهو غفلت از چیزی است که قصدش شده است و غایت دارد.

راه دیگر معناشناسی رجوع به قرآن است. آیات را بررسی می‌کنیم. کلمات مجاور، مقابل و همنشین با کلمه‌ی موردنظر را نگاه می‌کنیم و بعد گزاره‌نویسی کرده و به یک فهم کلی از مقدمات، لوازم و آثار کلمه می‌رسیم. این می‌شود معنای فرآیندی. می‌توانید بگویید که سهو از کجا شروع شده، لازمه‌اش چیست و به کجا ختم می‌شود. طبق این روند گفتند که سهو به خرص یعنی علم ظنی و گمانی نزدیک است. خرص به معنای ایده دادن و اظهار عقیده براساس ظن است. این مقدمه سهو است. لازمه‌اش می‌شود غفلت. شما در تعریف سهو گفته‌اید: "آسیبی توجهی است که فرد را بواسطه علم به حدسیات و بی‌توجهی به قطعیات به ورطه‌ی گمراهی عمیق می‌کشاند. از علم حقیقی گریزان می‌شود. نشانه‌هایش افراط و خودنمایی است. بی‌توجه به رفع نیازهای هم نوعانش است و در جهت اعتقادی انسان را نسبت به غایت داشتن دین دچار شک می‌کند. آسیبی است که در اثر ضعف اعتقاد به معاد رخ می‌دهد." در تعریفتان باید وجه تمایز سهو با غفلت را در بیاورید. پایه‌ی سهو ناهشیاری است.

**خانم پرومند:** سهو زمانی است که فرد علم قطعی دارد ولی براساس علم ظنی عمل می‌کند و این باعث می‌شود که به خرص برسد.

**استاد:** طبق گفته‌ی شما سهو، عمدی است یا مقدمات هر سهوی، امری عمدی است.

**سوال:** ما چند نوع لغت داریم. بعضی‌ها مثل صلاه پر کاربردند. بعضی‌ها مثل سهو کم کاربردند. بعضی‌ها مثل کوثر یک‌بار به کار برده شده‌اند. در روش‌شناسی باید هر کدام از این واژه‌ها را چطور بررسی کنیم؟ مشکل ما در روش-شناسی واژه‌های پر کاربرد و کم کاربرد است.

**جواب:** راه کلی این است که شما واژه را در سوره ببرید. از سوره گزاره‌نویسی کنید با محوریت واژه. مثلاً موضوع سهو نماز را در سوره ماعون بررسی کنید. وقتی به ۱۰-۱۵ گزاره در حوزه سهو رسیدید باید دسته‌بندی کنید و مقدمه، لوازم و آثار سهو را در بیاورید. این روش در واژه‌های کم کاربرد و پر کاربرد قابل اجراست. تا این مرحله را همه می‌توانند انجام دهند. نوعاً در تحلیل است که انسان گیر می‌افتد. سهو از جنس غفلت است. از دست رفتن نتیجه‌ی اولیه‌اش است. به علاوه حیرت پس از دست رفتن. این‌جا ارتباط با قتل الخراصون پیدا می‌کند. خرص اتکا به باورهای غیریقینی و غیرمعقول است. نتیجه‌ی خرص، سهو است. مثلاً در ارتباطات خانوادگی وقتی خانمی به آقا می‌گوید که شیر بخر و آقا فراموش می‌کند. می‌گوید یادم رفت و این کار بارها تکرار می‌شود و ممکن است در دفعات بعد واقعا هم فراموش نکرده باشد. خانم با این تکرار رفتار استنتاج می‌کند که مرا دوست نداری و در آخر هم می‌بیند که شماره‌ی خانمی دیگر در گوشی همسرش هست. از قضیه‌ی کوچکی که فراموشی خرید شیر بود به کجا رسیدند. به جای این که به باورهای یقینی‌شان عمل کنند براساس خرص عمل می‌کنند. باید به یادشان بیاوری که چقدر محبت به هم داشته‌اند و فراموش کرده‌اند.

خانم برومند باید غفلت را وارد تعریف کنند. در ارائه معنای فرآیندی وقتی از مقدمه شروع کنیم مخاطب جا می‌خورد. درست این است که اول لازمه گفته شود. جنس اصلی سهو گفته شود. این که فرد هشیار نبوده و چیزی را از دست داده. بعد می‌گوییم سهو الکی بوجود نیامده. مثلاً بچه‌دار شدن موجب می‌شود که مدتی خانم‌ها دچار سهو شده و از همسرشان غافل شوند. در ارتباطات زمانی مشکل پیش می‌آید که انسان‌ها حواسشان به یکدیگر نیست. سهو محصول یک سوء اختیار است. (فکل نظر لیس فیه اعتبار فهو سهو). می‌شود گفت سهو ناهشیاری ایست که از روی عمد و اختیار نیست ولی به امری اختیاری ختم می‌شود که از روی باورهای غیر قطعی و ظنی پدید آمده و فرد را بواسطه ناهشیاری‌اش به ورطه‌ای از حوادث، مشکلات، بیچارگی‌ها می‌کشاند. سهو بیماری بدی است. فرد می‌گوید دست خودم نیست.

**سوال:** حیرت بعد، از دست دادن به چه معناست؟

**جواب:** فرد چیزی را از دست داده که لازم بوده است داشته باشد و از دست ندهد و در این حالت بیچاره می شود. نمی تواند ریشه یابی کند. سهو منشأ درماندگی هاست. واژه‌ی درماندگی بیشتر از افسردگی به سهو نزدیک است.

قائده این است که انسان وقتی حواسش جایی باشد، جای دیگر نیست. حال اگر انسان حواسش جایی باشد، که نباید باشد یعنی حرص. انسان نمی تواند حواسش چند جا باشد. وقتی حواس انسان به دنیا باشد از آخرت غافل می شود. سهو به نسبت عمل و مقصد انجام می شود. غفلت جزئی تر است و سهو کلی تر است. سهو چیزی مثل لغو و لهو است. موضوع اصلی سهو، لهو، لغو، لعب در غایت است.

خراص اقتضای ساهی شدن دارد. ممکن است دعایی پشتش باشد که به آن جا نرسد ولی استعدادش را دارد.

لهو در لذات و شهوات و مطالبات و دعا است. سهو در توجهات است. توجه که دچار سهو شود دیگر انتظاری از طرف ندارید. مثل کسی که آدرس خانه اش را گم می کند. نمی توانید رهایش کنید چون دیگر بر نمی گردد. به نظر می آید که سهو از لغو و لهو ساده تر باشد ولی کسی که سهو دارد نمی تواند توقعی از او داشته باشید. به میزان سهو نداشتن افراد می توانند مسئولیت قبول کنند و انجام دهند. این موضوعی است در مراحل رشد. سهو در مراتب مختلف متفاوت است. سهو نسبت به طبیات، خیر، حسن، ایمان، مسئولیت بررسی می شود.

**سوال:** فرق سهو و فراموشی در چیست؟

**جواب:** هر فراموشی را سهو نمی گوئیم. سهو زمانی است که پشتش مبنای علمی ای هست. ولی الان حواسش پرت شده و نسبت به آن مسئله توجه ندارد.

**خانم خوش اخلاق:** تعریف واژه‌ی صلاه براساس کتاب التحقیق را در آوردم. ۹۳ آیه درباره صلاه است که بخشی گزاره نویسی شده است. این موضوع خیلی پر دامنه است. الان تعریف ما از صلاه لغوی است.

**استاد:** قبل از هر کار باید معنای نماز در بیاید.

\*\*\*

## ساعت دوم:

به ذهنم رسید که یک سری روایاتی که راجع به نماز است را خدمتان عرض کنم به دلیل اینکه یک مقدار ذهنتان آماده تر شود و آنهایی که کار پژوهشی هم نمی کنند با یک سری روایات آشنا شوند.

یکی از کارهایی که ما در حوزه‌ی معناشناسی انجام می دهیم در بحث روایی انجام می شود و با روایات خیلی بهتر می توانیم مطالب را پیش ببریم.

جلد ۷۹ بحار الانوار صفحه ی ۱۸۸ یک جمع بندی راجع به روایات نماز انجام داده است. کتاب بحار الانوار مثل یک دایره المعارف است که نوعاً به صورت موضوعی کار شده است و شما را مستغنی از کتابهای دیگر می کند.

در سرچ روایی اولین کاری که می کنیم این است که موضوع را در بحار الانوار سرچ می کنیم مثلاً الآن می بینیم که در بحار کتاب الصلاة داریم. البته توصیه‌ی من به دوستانی که کار معناشناسی می کنند این است که ابتدا معنا را استخراج کنند و بعد روایات را نگاه کنند چون ممکن است که به هم بریزند.

خود علامه‌ی مجلسی آیات نماز را هم ذکر کرده است و یک برداشت اولیه‌ی از نماز داشته است.

چند روایت فقط برای اینکه ذهنتان آشنا شود برایتان می خوانم.

وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ أَمْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخُصَّ أَهْلَهُ دُونَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ لِأَهْلِهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنزِلَةً لَيْسَتْ لِلنَّاسِ فَأَمَرَهُمْ مَعَ النَّاسِ عَامَّةً وَ أَمَرَهُمْ خَاصَّةً. وَ فِي الْعُيُونِ ، وَ غَيْرِهِ، عَنِ الرُّضَّاعِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ خَصَّنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الْخُصُوصِيَّةِ إِذْ أَمَرْنَا مَعَ الْأُمَّةِ بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ ثُمَّ خَصَّنَا مِنْ دُونَ الْأُمَّةِ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَجِيءُ عَلَيَّ بِأَبِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ بَعْدَ نَزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ كُلِّ يَوْمٍ عِنْدَ حُضُورِ كُلِّ صَلَاةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ يَقُولُ الصَّلَاةَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيِّ الْأَنْبِيَاءِ ع بِمِثْلِ هَذِهِ الْكِرَامَةِ الَّتِي أَكْرَمَنَا بِهَا وَ خَصَّنَا مِنْ دُونَ جَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِمْ.<sup>۲</sup>

این روایت ذیل این آیه ذکر شده است که: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

<sup>۲</sup>. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۹، ص: ۱۹

روایت چنین است که نماز در ۵ وقت خوانده می‌شود. ما یک سری نمازهایی برای اهل بیت (علیهم السلام) و امتشان داریم و یک سری نماز خاص خود اهل بیت (علیهم السلام) داریم. اگر بخواهند بین انبیا به کسی احترام بگذارند به او نمازی یاد می‌دهند، ما نیز برای هر یک از اهل بیت (علیهم السلام) یک شناسنامه‌ای از نمازها داریم یعنی شما می‌توانید از صورت نماز ائمه به صورت آن‌ها دست یابید و چهره‌ی آن امام را ببینید.

و انسان‌ها می‌توانند بین نمازها بگردند و ببینند که کدام نماز بیشتر به ذائقه‌شان خوش می‌آید.

نمازهای اختصاصی برپایه‌ی تکرار بنا شده است یعنی تکرار این ذکر یا فلان سوره.

انسان باید با حالت اضطرار سراغ نمازها برود که با نمازها سر حال بیاید.

نماز برای اهل بیت (علیهم السلام) حکم کافور و زنجبیل را دارد. کافور یعنی نماز خنکشان می‌کند. و برخی وقت‌ها هم لازم است که انسان گرمی مصرف کند که آن‌جا نماز برایش زنجبیل می‌شود.

زنجبیل و کافور را در سوره‌ی انسان برای ابرار ذکر کرده‌اند.

وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا.<sup>۳</sup>

هر کسی نمازش او را از فساد و فحشا باز ندارد نشانه‌ای است از عکس آن. یعنی نماز نخوانده است.

وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَطَاعَةُ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.<sup>۴</sup>

اطاعت از صلوات یعنی چه؟ مثل این است که صلوات امام است که باید از آن تبعیت کرد در واقع معنای صلوات به گفته‌ی علامه مجلسی چنین است که:

و معنى ذلك أن الصلاة إذا كانت ناهية عن المعاصي فمن أقامها ثم لم ينته عن المعاصي لم تكن صلاته بالصفة التي وصفها الله بها فإن تاب من بعد ذلك و ترك المعاصي فقد تبين أن صلاته كانت نافعة له و ناهيته و إن لم ينته إلا بعد زمان.

<sup>۳</sup> بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۹، ص: ۱۹

<sup>۴</sup> همان

وَرَوَى أَنَّ قَتِيَّ مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ يَرْتَكِبُ الْفَوَاحِشَ فَوُصِفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ<sup>٥</sup>

جوانکی می آید نماز می خواند و فواحش را مرتکب می شود که این را برای رسول الله (صلی الله) وصف کردند، حضرت (صلی الله) فرمودند که صلوات بالاخره یک روزی او را نجات خواهد داد.

پیامبر (صلی الله) نمی گوید که نماز او نماز نیست، وقتی نماز کسی را می بینید بگویید که حتما همین نماز هم مثل آب باریکه او را روزی نجات خواهد داد.

وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّ فُلَانًا يُصَلِّي بِالنَّهَارِ وَيَسْرِقُ بِاللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ لَتَرُدُّهُ<sup>٦</sup>

پیامبر (صلی الله) درباره ی نماز خوانی که دزدی هم می کند می گوید یعنی نماز او را از دزدی باز می دارد.

شما وقتی خودتان را می بینید باید روایت اولی را ببینید و وقتی دیگران را می بینید روایات بعدی را نگاه کنید و مد نظر داشته باشید.

وَرَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَوْ قَبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ.<sup>٧</sup>

همه ی این روایات گزاره های اهل بیت (علیهم السلام) از آیه ی سوره ی عنکبوت است.

وَرَوَى فِي الْكَافِي عَنْ سَعْدِ الْحَقَّافِ<sup>٨</sup> عَنِ الْبَاقِرِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ سَأَلَهُ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ الضُّعْفَاءَ مِنْ شَيْعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ يَا سَعْدُ وَالصَّلَاةُ تَتَكَلَّمُ وَلَهَا صُورَةٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى قَالَ فَتَغَيَّرَ لِذَلِكَ لُونِي وَ قُلْتُ هَذَا شَيْءٌ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شَيْعَتُنَا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنَا

ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ أَسْمِعْكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ قَالَ سَعْدٌ فَقُلْتُ بَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَالَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ فَالْتَهَى كَلَامًا وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْكَرُ رَجُلٌ وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ.<sup>٩</sup>

<sup>٥</sup> همان

<sup>٦</sup> همان

<sup>٧</sup> همان.

<sup>٨</sup> (٢) الكافي ج ٢ ص ٥٩٨.

این روایت به گونه‌ای است که حتما اتفاق و بستری قبلیش وجود دارد که براساس آن حضرت (علیه السلام) پرسیدند که آیا این فرد قرآنی است؟ و حضرت (علیه السلام) نتیجه گرفتند که این فرد از ضعفاء شیعه است.

به صرف اینکه آدم‌ها یک سری نواقصی در زندگی روزمره‌ی دینی دارند آن‌ها را از حیز شیعه بودن خارج نکنید مثلا کسی کلاس قرآن می‌رود می‌توان گفت که باز ضعیف است ولی به هیچ وجه او را خارج نکنید.

نماز حرف می‌زند و صورت دارد، امر و نهی می‌کند.

راوی می‌ترسد که اگر بگویم نماز صورت دارد مرا مسخره خواهد کرد، امام (علیه السلام) می‌گوید که آیا مردمی که برایشان می‌گویی شیعه‌ی ماست؟ مگر می‌شود شیعه‌ی ما صورت نماز را ندیده باشد که امر و نهی می‌کند و امام (علیه السلام) ادامه می‌دهد که آیا به سمعت برسانم کلامی از قرآن؟ بلی، ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر.

یک ذکر الله داریم و یک ذکر الله اکبر.

یک تعریفی دیشب از نماز در آوردم که برای خودم که جالب بود.

گفتم قاعدتا صلوات باید جنسش از کلام باشد. صلوات قدرت کلام دارد که نهی و امر می‌کند. اگر کسی در تعریف صلوات گفت که «کلامی است که...» صحیح است، کلام از ناحیه‌ی بنده دعاست و کلام از ناحیه‌ی خدا امر و نهی است.

اگر در کتاب‌های معمولی بگویید که امر و نهی کلام است و فحشاء و منکر راجل هستند. کسی متوجه نمی‌شود.

صلوات اصالتش از بالا به پایین است و ماییم که از پایین به بالا دعا می‌کنیم.

اینکه شهادت می‌دهید یعنی از بالا دیده‌اید که خدا هست. شما باید ببینید و بعد بگویید: ایاک نعبد و ایاک نستعین.

اگر نبینید که نمی‌توانید آخر نماز بگویید السلام علینا...!!!

در نتیجه حقیقت نماز ولایت است (وَنَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَكْبَرُ).

<sup>۹</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۹، ص: ۱۹۹

این روایت بسیار مهم است زیرا که تعریف جدیدی از نماز است و این یعنی دید متفاوتی از نماز داشتن و یعنی ارتقاء سطح نماز در جامعه.

رُؤْيَ عَنِ الْبَاقِرِ ع<sup>۱۰</sup> أَنَّهُ قَالَ: ذِكْرُ اللَّهِ لِأَهْلِ الصَّلَاةِ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِهِمْ إِيَّاهُ أَلَّا تَرَى أَنَّهُ يَقُولُ فَادُّكُرُونِي أَدُّكُرْكُمْ<sup>۱۱</sup>.

اینکه خدا مومنین را می خواند از اینکه مومنین او را بخوانند بالاتر است، اینکه خدا ما را می خواند بالاتر است از ذکر ایشان خدا را.

ماهیت نماز شبیه توبه است یعنی اول خدا توبه می کند و بعد انسان توبه می کند.

خدا اول برای نماز رو می کند و بعد بنده رو می کند که اگر خدا رو نکند بنده نمی تواند رو کند.

اول خدا یاد می کند و بعد بنده یاد می کند و چون بنده یاد کرده خدا دوباره او را یاد می کند، صلوات شبیه ترین ذکر به توبه است.

اتفاقی که می افتد این است که نماز یک منسک یا ساختار است که متناسب با عرصه‌ی خودش ذکر را به صورت فرایندی جاری می کند، صورت بندی ذکر در مراتب و عرصه‌های وجود صلوات است.

با اینکه ذکر خودش معنوی است و قابلیت صورت بندی ندارد ولی نماز می آید به شکل خاصی ذکر را ذامراتب می کند ولی ذکر ثابت است و بسیط و وقتی که در قالب نماز می آید رکوع و سجده و غیره می شود، ذکر شکل یافته را نماز می نامیم.

در تمام مراتب نماز وجود دارد، نماز مراتب زمانی دارد و در هر جایی هم که باشید به واسطه‌ی مراتب مکانی نماز داریم.

و چون نیازها متعدد می شود ذکر هم در مراتب متعدد خواهد شد.

اگر بتوانیم برای نماز صورت در نظر بگیریم مثل انسانی که دست و پا و چشم دارد خوب است، نماز هم همین طور اجزاء پیدا می کند، تمام بخش های نماز نسبت به هم سطح بندی دارند و به تبع کارکردی خواهند داشت.

اینکه بتوانیم ذکر را در مراتب مختلف ببینیم بهتر می توان نزول ذکر را درک کرد.

<sup>۱۰</sup> (۲) تفسیر القمی: ۴۹۷.

<sup>۱۱</sup> (۳) البقرة: ۱۵۲.

<sup>۱۲</sup> همان

مثل این است که یک مخلوقی زودتر رفته است و ذکر را دریافت کرده است که آن صلوات می‌شود و او پیشدستی کرده است و امام شما می‌شود و جلو می‌ایستد.

ما بایستی برای هر مرتبه از زندگی نمازی متناسب با آن داشته باشیم که داریم.

نکته‌ی مهم این است که نماز ذکر را رویت‌پذیر و صورت‌دار می‌کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ وَمَنْ تَرَكَ أَوْقَاتَهَا يَدْخُلُ الْوَيْلَ وَالْوَيْلُ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ - الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ<sup>۱۳</sup>.

کسی که نمازش را ترک کند دینش منهدم می‌شود و کسی که اوقات نمازش را ترک کند دچار ویل خواهد شد.

درواقع صلوات عماد الدین است از سوره‌ی ماعون گرفته شده است که ترک صلوات یعنی کسی که تکذیب دین می‌کند، و ترک اوقات سهو در نماز است.

یعنی ممکن است که شما به این گزاره رسیده‌اید و دلتان قرص نیست و وقتی به روایتی می‌رسید گزاره‌ی خودتان را با اطمینان می‌گویید.

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْتِي بِالْعَبْدِ فَأَوْلُ شَيْءٍ يَسْأَلُهُ عَنْهُ الصَّلَاةُ فَإِنْ جَاءَ بِهَا تَامَّةً وَإِلَّا رُخَّ فِي النَّارِ<sup>۱۴</sup>.

رخ فی النار یعنی پرت شدن در آتش.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتَكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ قَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَأَخْرَاهُمْ وَكَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ صَلَاتَهُ<sup>۱۵</sup>.

<sup>۱۳</sup> (۲) الماعون ص ۴ و ۵.

<sup>۱۴</sup> بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۹، ص: ۲۰۲

<sup>۱۵</sup> (۳) جامع الأخبار ص ۸۶ و ۸۷.

<sup>۱۶</sup> (۴) جامع الأخبار ص ۸۷.

<sup>۱۷</sup> بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۹، ص: ۲۰۲

در واقع سهو در نماز بیشتر بر ترک اوقات نماز برمی گردد. ساهون نمازی که در حاشیه قرار می گیرد در حالی که می توانست حقیقت برنامه ریزی باشد.

وَقَالَ ص مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَتَّى تَفُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عَذْرٍ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهُ ثُمَّ قَالَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ<sup>۱۸</sup>.  
وَقَالَ ص لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَرْعَبُ مِنْ بَنِي آدَمَ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ وَ أَوْقَعَهُ فِي الْعِظَائِمِ<sup>۲۰، ۲۱</sup>.

شیطان از بنی آدم می ترسد بر نمازهای پنجگانه و وقتی نمازش ضایع شود شیطان نسبت به او جرات دار می شود. این روایات همه از پیامبر اکرم (صلی الله) است و روایاتی که از رسول الله (صلی الله) است را هم شیعه و هم سنی ذکر کرده اند و بهترین و متقن ترین سندها برایشان ذکر شده اند.

تعریف نماز در روایات مختلف با اینکه به ظاهر یکی است ولی ساختارهای مختلفی به ما نشان می دهد.

وَقَالَ ص مَنْ تَرَكَ صَلَاةً لَا يَرْجُو ثَوَابَهَا وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا فَلَا أُبَالِي أَيْمُوتُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا<sup>۲۲، ۲۳</sup>.

لایرجون لله وقارا در سوره ی نوح و لایرجون لله حسابا در سوره ی نبا مرتبط با این روایت است.

کسی است که نماز را ترک می کند در حالی که نماز بود و نبودش فرق دارد، باید وقتی نماز می خوانید به ثوابش امید داشته باشید، به بودش یقین داشته باشید یعنی اگر گفتند این نماز ثوابش ۳۰۰ حج دارد باید بعد نماز ثواب را بگیری. کسی که نماز برایش فرقی ندارد، برایش فرق نمی کند که یهودی و نصرانی یا مجوس بمیرد.

<sup>۱۸</sup> (۵) جامع الأخبار ص ۸۷

<sup>۱۹</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۹، ص: ۲۰۲

<sup>۲۰</sup> (۶) جامع الأخبار ص ۸۷

<sup>۲۱</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۹، ص: ۲۰۲

<sup>۲۲</sup> (۱) جامع الأخبار ص ۸۷

<sup>۲۳</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۹، ص: ۲۰۳

یهود یعنی ساختار فرعون، نصرانی یعنی ساختاری از زندگی مهربانانه در کنار دیگران باشد، مجوس یعنی آنهایی که به قواعد غیبی در زندگی دنیایی بسیار اهمیت می دهند.

سهو در نماز لابلالی آور است و فرد برایش مهم نیست، ظلمات و نور برایش مساوی می شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكَ يُسَمَّى سَخَائِيلَ يَأْخُذُ الْبُرُوتَ لِلْمُصَلِّينَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ فَإِذَا أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَقَامُوا وَتَوَضَّعُوا وَصَلُّوا صَلَاةَ الْفَجْرِ أَخَذَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَرَاءَةً لَهُمْ مَكْتُوبٌ فِيهَا أَنَا اللَّهُ الْبَاقِي عِبَادِي وَإِمَائِي فِي حِرْزِي جَعَلْتُكُمْ وَفِي حِفْظِي وَتَحْتَ كَنَفِي صَيَّرْتُكُمْ وَعِزَّتِي لَا خَدَلْتُكُمْ وَأَنْتُمْ مَغْفُورٌ لَكُمْ ذُنُوبُكُمْ إِلَى الظُّهْرِ فَإِذَا كَانَ وَقْتُ الظُّهْرِ فَقَامُوا وَتَوَضَّعُوا وَصَلُّوا أَخَذَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْبَرَاءَةَ الثَّانِيَةَ مَكْتُوبٌ فِيهَا أَنَا اللَّهُ الْقَادِرُ عِبَادِي وَإِمَائِي بَدَلْتُ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ وَغَفَرْتُ لَكُمْ السَّيِّئَاتِ وَأَخَلَّتْكُمْ بِرِضَايَ عَنْكُمْ دَارَ الْجَلَالِ فَإِذَا كَانَتْ وَقْتُ الْعَصْرِ فَقَامُوا وَتَوَضَّعُوا وَصَلُّوا أَخَذَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْبَرَاءَةَ الثَّلَاثَةَ مَكْتُوبٌ فِيهَا أَنَا اللَّهُ الْجَلِيلُ جَلَّ ذِكْرِي وَعَظَمَ سُلْطَانِي عِبِيدِي وَإِمَائِي حَرَمْتُ أَبْدَانَكُمْ عَلَى النَّارِ وَأَسَكَنْتُكُمْ مَسَاكِنَ الْأَبْرَارِ وَدَفَعْتُ عَنْكُمْ بِرَحْمَتِي شَرَّ الْأَشْرَارِ فَإِذَا كَانَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ فَقَامُوا وَتَوَضَّعُوا وَصَلُّوا أَخَذَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْبَرَاءَةَ الرَّابِعَةَ مَكْتُوبٌ فِيهَا أَنَا اللَّهُ الْجَبَّارُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ عِبِيدِي وَإِمَائِي صَعِدَ مَلَائِكَتِي مِنْ عِنْدِكُمْ بِالرِّضَا وَحَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَرْضِيَكُمْ وَأُعْطِيَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْتِكُمْ فَإِذَا كَانَ وَقْتُ الْعِشَاءِ فَقَامُوا وَتَوَضَّعُوا وَصَلُّوا أَخَذَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمُ الْبَرَاءَةَ الْخَامِسَةَ مَكْتُوبٌ فِيهَا إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرِي وَلَا رَبَّ سِوَايَ عِبَادِي وَإِمَائِي فِي بُيُوتِكُمْ تَطَهَّرْتُمْ وَإِلَى بُيُوتِي مَشَيْتُمْ وَفِي ذِكْرِي خُضُوتُمْ وَحَقِّي عَرَفْتُمْ وَفَرَأَيْتُمْ أَذَيْتُمْ أَشْهَدُكُمْ يَا سَخَائِيلُ وَسَائِرَ مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ رَضِيتُ عَنْهُمْ قَالَ فَيُنَادِي سَخَائِيلُ بِثَلَاثَةِ أَصْوَاتٍ كُلُّ لَيْلَةٍ بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ غَفَرَ لِلْمُصَلِّينَ الْمُؤَحِّدِينَ فَلَا يَبْقَى مَلَكٌ فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ إِلَّا اسْتَعْفَرَ لِلْمُصَلِّينَ وَدَعَا لَهُمْ بِالْمُدَاوَمَةِ عَلَى ذَلِكَ فَمَنْ رُزِقَ صَلَاةَ اللَّيْلِ مِنْ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ قَامَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُخْلِصًا فَتَوَضَّعَ وَضُوعًا سَابِعًا وَصَلَّى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَقَلْبٍ سَلِيمٍ وَبَدَنٍ خَاشِعٍ وَعَيْنٍ دَامِعَةٍ جَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلْفَهُ تِسْعَةَ صُفُوفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِي كُلِّ صَفٍّ مَا لَا يُحْصَى عَدَدُهُمْ إِلَّا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدًا طَرَفِي كُلُّ صَفٍّ بِالْمَشْرِقِ وَالْآخِرُ بِالْمَغْرِبِ قَالَ فَإِذَا فَرَغَ كُتِبَ لَهُ بِعَدَدِهِمْ دَرَجَاتٌ قَالَ مَنْصُورٌ كَانَ الرَّبِيعُ بْنُ بَدْرِ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ يَقُولُ أَيْنَ أَنْتَ يَا غَافِلُ عَنْ هَذَا الْكِرَامَةِ وَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ قِيَامِ هَذِهِ اللَّيْلِ وَعَنْ جَزِيلِ هَذَا الثَّوَابِ وَعَنْ هَذِهِ

الْكَرَامَةُ ٢٤ ٢٥

٢٤ (١) أمالي الصدوق ص ٤١-٤٢.

٢٥ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٧٩، ص: ٢٠٤

در این روایت فلسفه‌ی نمازهای پنجگانه ذکر شده است که باید به تمثیل‌ها توجه شود.

خدا یک ملائکه‌ای دارد به نام سخائیل برای هر نماز ضمان نامه‌هایی برای مصلین می‌گیرد.

وقتی صبح می‌شود و مومنین بلند می‌شوند برای نماز صبح و نمازشان را می‌خوانند، سخائیل امان نامه‌ای برایشان می‌گیرد که در آن نوشته شده: شما تحت کف من هستید و نماز صبح را خواندید و تا ظهر حرزی دور شما خواهد بود (خاصیت نماز صبح حرزیت و حفظیت است)

وقتی نماز ظهر شد و مومنین پا می‌شوند و وضو می‌گیرند و نماز می‌خوانند پس سخائیل دوباره برای بنده امان نامه‌ای می‌گیرد و در امان نامه نوشته که من خدای قادر برای بندگام هستم و سیئاتشان را تبدیل به حسنات می‌کنم (نماز ظهر تبدیل سیئات به حسنات است و حالت تبدیلی دارد)

وقتی نماز عصر می‌خوانید (تفکیک کنید بین نماز ظهر و عصر حتی کافی است که حس کنید که دوباره قیام کردید و وضوی جدید گرفتید)

نماز عصر که شد دوباره مومنین قیام می‌کنند و وضو می‌گیرند و نماز می‌خوانند و سخائیل امان نامه از از جانب خدا می‌آورد که در آن نوشته است که من خدای جلیلی هستم که بدن شما را بر آتش حرام و شما را هم‌نشین ابرار و در مقابل اشرار پیروز می‌کنم (پس خاصیت نماز عصر پیروزی در جنگ با اشرار است)

یک نیم‌نگاهی به عاشورا داشته باشید که بین ظهر جنگ بوده و در عصر پیروزی در مقابل اشرار را داریم.

وقتی نماز مغرب می‌شود باز مقدمات قیام و وضو را فراهم کرده و نماز می‌خوانند و سخائیل امان نامه از از جانب خدا می‌آورد که در آن نوشته است که من خدای جبار متکبر برای بندگام هستم و ملائکه‌ی من که از جانب شما آمده‌اند از شما رضایت دارند و بر من حق است که در قیامت شما را راضی کنم آنچه که آرزوی شما بوده است.

ممکن است که این نمازها دوره‌های رشدی باشد، منیه و آرزوها که برای نماز مغرب است می‌شود یک دوره‌ی رشدی.

وقتی نماز عشا می‌شود مصلین باز مقدمات قیام و وضو را فراهم کرده و نماز می‌خوانند و سخائیل امان نامه از از جانب خدا می‌آورد که در آن نوشته است که من الله شما هستم و غیر من خدایی نیست، در خانه‌های خودتان تطهیر

کنید و به بیوت من بیایید، حق مرا شناختید و فرایض من را به جا آوردید. ای سخائیل و سایر ملائکه ی من شما شاهد باشید که من از این‌ها راضی بودم و ...

در واقع در آخر یک یوم یا یک دوره خدا به رضایت از بنده رسیده است.

۵ نماز خوانده و یک فراخوان به عرش داده شد: سخائیل ندایی در آسمان‌ها داده است که خداوند مصلین را آمرزید.

صحنه‌ی بعدی را وارد نماز شب می‌کند. یک وضوی خوبی گرفت و با چشم گریان و قلبی خاشع و... پشت سر او صفوفی از ملائکه است که عدد آن را جز خدا نمی‌داند.

امید داشتن به صلات یعنی اینکه در نماز شب خودتان را تنها نبینید و صف به صف ملائکه را ببیند.

در پایان روایت هم می‌گوید که با این همه روزهایی از دست رفت چه کار کنم؟

این روایت در بحار بوده است و کدام یک از شما این روایت را تا کنون شنیده بودید؟ آیا می‌توانید این روایت را با یک دستگاه فکری هضم کنید؟ به نظرتان مردم چه استفاده‌ای از این روایت خواهند کرد؟

اگر یک نگاه تحلیلی پشت این روایت نباشد، ممکن است که برداشت نادرست از آن بشود، این روایت باید تبدیل شود و استفاده شود، فلسفه‌ی اوقات نماز و توجهاتی که می‌شود به نمازها داد برای مردم قابل استفاده می‌شود.

هر نمازی یک رزومه پیدا می‌کند و برای اجرای این روایت در جامعه باید رزومه‌ی نماز را به مردم یاد دهیم یعنی مثلا اگر نیاز به ناصر و نصرت در مسئولیت‌ها داریم نماز شب توصیه می‌شود پس نصرت و صف شدن ملائکه از آن نماز شب است.

اگر فردی بالغ بود و تحت تعالیمی به او یاد دادید که نماز شب بخواند (که برخی هستند که در کنار نمازهای پنجگانه نماز شب را دارند) خیلی زودتر تکمیل چرخه‌ی بلوغ را خواهیم داشت. نماز شب چرخه‌ی بلوغ دوره‌های رشد را تسریع می‌کند.

خود این صحبت که یک سری از ملائکه حضور دائمی در زندگی انسان دارند و این‌ها می‌توانند حضوری پر رنگ-تر داشته باشند و این حضور پر رنگ می‌تواند در جنبه‌ها و عرصه‌های مختلف باشند بسیار مهم می‌شود.

وقتی می‌گویند که در نماز شب ۹ صفت از ملائکه یعنی تمایز قلمروها و ساحت‌های مختلف را شامل می‌شود، اگر ما به سمت این قضیه برویم و فکر کنیم که هر دانشمندی از ما در هر جنبه‌ای این ۹ جنبه یا عرصه را درک کند علمش گسترده خواهد شد.

نماز دستگاه علم آفرین و تمایز بخش است، مصلین یعنی کسی که دستگاه رویش نصب است فرقی ندارد که مادر باشد یا رهبر جامعه یا... عرصه و قلمروه متفاوت می‌شود.

روایات نماز به شدت در بحث حضور ملائکه با عنوان‌های مختلف تاکید شده است، مثل این است که نماز دستگاه فرود آمدن ملائکه است، یعنی ساختاری دارید که با آن ملائکه را از عرش به فرش می‌آورید.

فاصله‌ی بین نماز صبح تا ظهر یک نیازی در شما ایجاد می‌کند که نماز ظهر پاسخ دهنده‌ی آن نیاز می‌شود، یعنی هر نمازی پاسخگوی نیاز ماقبلش است.

اینکه شما نماز صبح و ظهر و بقیه را دارید اقتضائاتی برایتان ایجاد می‌کند که هر کدام برایتان فوایدی دارد.

چرا رکعات نماز متفاوت است؟ آیا پایه‌ی نماز دو رکعتی بود که اضافه شده است؟ بله قاعده‌ی نماز دو رکعتی است. خود این تعداد رکعات هم یک سری اسراری دارد که در روایات آورده‌اند.

ممکن است که شما از اقتضائات هر کدام از نمازها فقط ۵٪ را بفهمید، به هر حال هر کسی که نماز صبح بخواند در حرز خواهد بود ولی اگر بداند بهتر می‌شود و یعنی علم او به این نکته موجب قدرتمندی بیشتر او خواهد بود.

جنس ملائکه علم است و ما با اتصال به ملائکه از نور علم برخوردار می‌شویم. جنسش تجرّد است، مثل قانون است، مثلاً قانون جاذبه که تجرّد دارد و هست.

همه‌ی اشکالات ما از این است که برای انسانیت خودمان کرامت قائل نمی‌شویم و انسان جنسش کرامت است و در طبعش هم نشینی با ملائکه نوشته شده است و چون این‌ها را نمی‌داند خود را به ثمن بخرس می‌فروشد و با اجنه و شیاطین ارتباط پیدا می‌کند و... .

برای اینکه ارتباط انسان با ملائکه با توهّم مخلوط نشود راهش این است که دریافتش را با احکام و حجت‌های بیرونی انطباق دهند، باید سعی کنید که ظرفیت داشته باشید زیرا فهم و علم پیدا کردن نیاز به ظرفیت دارد و راهش

تنها توسل به اهل بیت (علیهم السلام) است و اهل بیت (علیهم السلام) ملائکه‌ای دارند که ظرفیت‌سازی یا برجک‌زنی می‌کند.

بودن با ملائکه نیاز به تقوا دارد، و عده‌ای هستند که از احکام جلو می‌زنند یعنی اگر چیزی را دریافت کردند نباید غیبت را زیر پا بگذارند و هر چه فهمیدند را بگویند، باید کنترلشان را زیاده‌تر کنند.

اگر نتوانستم در مقابل شرّ آن را دفع کنم این است که سخائیل به من برات نداده باشد. برای اینکه بفهمید که ملائکه نازل شده‌اند یا نه باید به تبعات بعدش دقت کنید.

ترک اوقات یعنی اینکه انسان برخی نمازهایش نماز است و برخی مواقع نمازش نماز نیست. یعنی اینکه انسان می‌تواند برخی از نمازهایش را با سهو بخواند که ملائکه‌اش نازل نمی‌شود.

شما وقتی می‌گویید صلوات، بعد صلوات خدا، بعد صلوات ملائکه و بعد صلوات بنده و بعد مکان بنده، صلوات، کتاب موقوت و اقامه‌ی صلوات و... باید به گونه‌ای تعریفی از صلوات داشته باشید که همه را پوشش دهد.

خود اینکه شما یک کلمه را بتوانید از قرآن معناشناسی کنید نیاز به ابتکار زدن دارد، هر واژه‌ای را به نسبت خودش را باید با چه ابتکاری بیاورید مهم می‌شود.

اگر کسی بتواند اینگونه حرکت کند به بهترین معنا می‌رسید. وقتی گفتیم که نماز با مراتب تعریف می‌شود بیاییم ببینیم که شبیه‌ترین چیز به نماز که مراتب دارد می‌شود ذکر که معنا را قرار دهیم.

پس یکی بحث مراتب داشتن و یکی بحث ذکر و رحمت که حقیقت جاری در نزول‌اند. یکی بحث دعا که حقیقت جاری در صعوداند و یکی بحث کلام که مبدع و خالق مراتب و جاری کننده‌ی رحمت است.

من این‌ها را از دارای مراتب بودن در آوردم که در آن حرکت از بالا به پایین است. یعنی کافی است که فقط به وجود مراتب برسیم و با تحلیل عقلی سایر حرکت‌های صعودی و نزولی را استخراج می‌کنیم. بدانید که سیستم معنایی نماز را باید از ذامراتب بودن بگیرید.

هفته‌ی آینده راجع به چیستی مراتب و چگونگی‌ها و... صحبت خواهیم کرد.

برنامه‌ی عملیاتی این جلسه این است که افراد نماز شب‌شان را فعال کنند و دغدغه‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی‌شان را بعد نماز شب بگذارند.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات